گزارش یک

مهسا گربندی

از حفظ طوطی‌وار تاریخ تولد شاعران تا ناآشنایی با مهارت‌های زندگی در گفت‌وگوی «جوان» با سخنگوی وزارت آموزش‌وپرورش

کتب درسی با زندگی دانش‌آموز بیگانه است!

تصور کنید دانش‌آموزی را که شب امتحان ادبیات، نام شاعرها، تاریخ تولد و وفاتشان و حتی فهرست آثارشان را بارها و بارها مرور می‌کند تا مبادا سر جلسه امتحان یکی از آنها را فراموش کند! او می‌داند «حدیقه‌الحقیقه» و «شریعه‌الطریقه» اثر سنایی است، اما شاید حتی یک بیت از شعرهای این شاعر را نخوانده باشد! احتمالاً هم وقتی که امتحان را پشت سر بگذارد، بخش زیادی از همین اطلاعات از ذهنش پاک می‌شود.

سال‌هاست که دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان می‌پرسند که در پس تمام این همه حفظ کردن‌ها، چه چیزی برای زندگی بچه‌هایمان باقی می‌ماند؟! آیا قرار است مدرسه به دانش‌آموز یاد بدهد فکر کند و مهارت به دست بیاورد یا نگران این باشد که نام صاحب یک اثر ادبی را با نام شاعر دیگری اشتباه نگیرد؟!

چرا با وجود آنکه سال‌ها صحبت از تحول در نظام آموزشی شده‌است، هنوز نتوانستیم بساط حفظیات را از کلاس‌های درس جمع کنیم؟ چرا دانش‌آموز باید اطلاعات پراکنده‌ای را به خاطر بسپارد که شاید هیچ‌وقت در زندگی به کارش نیاید؟ این سؤال را «جوان» در نشست خبری علی فرهادی، سخنگوی وزارت آموزش‌وپرورش پرسید. اینکه چرا هنوز از دانش‌آموز انتظار داریم تاریخ تولد شاعران و نام آثارشان را حفظ کند، در حالی که ممکن است حتی یک بیت از شعرهای همان شاعران را نخوانده باشد. آیا بهتر نیست به جای انباشتن ذهن بچه‌ها از اطلاعات پراکنده، آموزش را به سمت مهارت‌های کاربردی و یادگیری عمیق‌تر ببریم؟!



حسین پاریاس| باشا

کتاب‌هایی دور از زندگی

فرهادی ابتدا به اختلاف‌نظر میان متخصصان علوم تربیتی و برنامه‌ریزی درسی اشاره کرد. اختلافی که به گفته او، یک سوی آن بر ضرورت آشنایی دانش‌آموزان با تاریخ، تمدن، فرهنگ و شعر کشور اشاره دارد و سوی دیگر، پرورش تفکر و فاصله گرفتن از یادگیری طوطی‌وار را در اولویت قرار می‌دهد. او در توضیح این دو دیدگاه گفت: «تقریباً عمده متخصصان علوم تربیتی معتقدند تفکر انتزاعی اصل یادگیری است؛ یعنی ذهن دانش‌آموز باید درگیر مسئله شود و نخواهد جملات را طوطی‌وار حفظ کند. کارهای زیادی هم برای کاهش حفظیات در مدارس انجام شده‌است، با وجود آنکه مخالفانی هم میان متخصصان برنامه درسی و مسائل آموزشی و پرورشی دارد.» سخنگوی وزارت آموزش‌وپرورش درباره این اختلاف‌نظر توضیح داد: «یک عده معتقدند دانش‌آموزان ما باید حداقلی از تاریخ، تمدن، فرهنگ و شعر این کشور را بدانند.»

فرهادی در ادامه، موضع شخصی خود را روشن کرد: «من به شخصه معتقدم که اگر هنر شعر خواندن را به دانش‌آموزمان بیاموزیم، بسیار بهتر از آن است که او متن شعر و اسامی شاعران را حفظ کند. یعنی دانش‌آموز باید بیشتر توان درک، خواندن، نوشتن و حل مسئله را یاد بگیرد.»

از نگاه سخنگوی وزارتخانه، نسل امروز دیگر مانند گذشته حاضر نیست بخش زیادی از وقتش را صرف حفظ کردن اطلاعات کند. او با اشاره به تغییر ذائقه دانش‌آموزان در پی گسترش فناوری، فضای مجازی، تلفن همراه و بازی‌های رایانه‌ای گفت: «بچه‌هایمان دیگر حفظیات کتب درسی را نمی‌پذیرند. ذائقه آنها با توجه به اتفاقات مهمی که در حوزه فناوری، فضای مجازی، موبایل و بازی‌های کامپیوتری رخ داده، تغییر کرده‌است.»

به گفته فرهادی، قرار نیست ذهن دانش‌آموز صرفاً انبار اطلاعات باشد، بلکه باید بتواند میان پدیده‌ها ارتباط برقرار کند و برای سؤالات ذهنی خود پاسخ پیدا کند. او پذیرفت که هنوز بساط حفظیات به‌طور کامل از مدارس جمع نشده‌است. این مقام مسئول همچنین وعده داد که موضوع را در شورای عالی آموزش‌وپرورش نیز مطرح می‌کند: «من این دغدغه شما را هم در شورای عالی آموزش‌وپرورش مطرح می‌کنم و اتفاقاً شدیداً موافق این هستم که دانش‌آموز ما حفظ‌محور نباشد و مهارت به دست بیاورد.»

محتوای درسی نباید ثابت بماند

دانش‌آموزان سال‌های زیادی از عمرشان را در مدرسه می‌گذرانند، کتاب‌های مختلفی را می‌خوانند و امتحان‌های متعددی را پشت سر می‌گذارند. با این حال، وقتی پای زندگی روزمره، انتخاب مسیر شغلی، حل مسئله، ارتباط با دیگران و مواجهه با موقعیت‌های واقعی به میان می‌آید، معلوم نیست که آموزش‌های مدرسه تا چه اندازه آنها را آماده کرده‌است؟ از همین‌رو «جوان» از فرهادی خواست صریح و شفاف بگوید چه میزان و چه درصدی از محتوای کتاب‌های درسی امروز به درد زندگی و آینده دانش‌آموزان می‌خورد.

سخنگوی وزارت آموزش‌وپرورش در پاسخ به این سؤال، درصد مشخصی اعلام نکرد، اما درباره فاصله آموزش‌های فعلی با مهارت‌های مورد نیاز دانش‌آموزان موضع روشنی گرفت و گفت: «من معتقدم آموزش‌های کتاب‌های درسی ما فاصله زیادی با مهارت‌هایی دارد که باید بچه‌های ما یاد بگیرند و ضرورت دارد که حتماً اصلاح شود.»

او در ادامه، به نکته دیگری درباره ماهیت کتاب‌های درسی پرداخت و گفت نباید انتظار داشت محتوای آموزشی برای همیشه ثابت بماند. از نگاه او، کتاب‌های درسی باید متناسب با تغییرات جامعه و نیازهای نسل‌های جدید، مرتب بازنگری شوند.

البته این مقام مسئول معتقد بود که اقدامات مثبتی نیز در این زمینه انجام‌شده. به گفته او، اگر کتاب‌های درسی و سؤالات امتحانی امروز را با پنج یا ۱۰ سال گذشته مقایسه کنیم، می‌توان روند کاهش توجه به حفظیات را مشاهده کرد.

فرهادی در ادامه پیشنهاد داد که این تغییر کاهشی حفظیات را می‌توان با بررسی سؤالات آزمون‌های نهایی و امتحانات داخلی مدارس به شکل آماری نشان داد. او گفت: «می‌شود نشست و بررسی کرد که آزمون‌های نهایی و آزمون‌های داخلی ما در پنج سال گذشته چقدر سؤال‌های حافظه‌محور داشته‌اند و الان چقدر دارند. قطعاً این آمار کاهشی است.»

همه تنبیه‌ها جلوی دوربین اتفاق نمی‌افتند

از محتوای کتاب‌های درسی که بگذریم، کلاس درس گاهی با مسائل مهم دیگری نیز روبه‌رو می‌شود. مثلاً مسئله امنیت و کرامت دانش‌آموزان که گاهی در مدارس نادیده گرفته می‌شود.

متأسفانه هر چند وقت یک‌بار فیلمی از تنبیه بدنی دانش‌آموزان در فضای مجازی منتشر می‌شود، موجی از واکنش‌ها در فضای مجازی و رسانه‌ها را به دنبال می‌آورد. واقعیت تلخ‌تر این است که همه اتفاق‌ها جلوی دوربین تلفن همراه رخ نمی‌دهند و ثبت نمی‌شوند، چراکه همه دانش‌آموزان امکان ضبط رفتار معلم را ندارند و همه برخوردهای نامناسب هم اثری از جراحت و نشانه‌ای قابل مشاهده بر جای نمی‌گذارند.

گاهی یک دانش‌آموز با توهین و تحقیر مواجه می‌شود، گاهی معلم با الفاظ نامناسب او را می‌رنجاند و گاهی تنبیهی اتفاق می‌افتد که هیچ رد فیزیکی از آن باقی نمی‌ماند. در این میان، دانش‌آموزان دوره ابتدایی بیش از دیگران ممکن است در بیان آنچه بر آنها گذشته، با دشواری روبه‌رو باشند. آنها نه قدرت بیان و پیگیری کافی دارند و نه لزوماً کسی در کلاس حضور دارد که بتواند رفتار معلم را ثبت کند. به همین دلیل در سؤال بعدی «جوان» همین بخش کمتر دیده‌شده ماجرا با سخنگوی وزارت آموزش‌وپرورش در میان گذاشته شد. خبرنگار «جوان» پرسید در شرایطی که نه فیلمی از اتفاق وجود دارد، نه آثار جراحتی دیده می‌شود و نه دانش‌آموز توانایی کافی برای بیان آنچه تجربه کرده دارد، چه سازوکاری برای حمایت از او وجود دارد؟!

فرهادی ابتدا موضع صریح آموزش‌وپرورش درباره تنبیه بدنی را یادآوری کرد: «تنبیه بدنی خط قرمز آموزش‌وپرورش است. هر معلمی تنبیه بدنی کند، شایستگی معلمی از او ساقط می‌شود. حداقل ابزار معلمی این است که در مقابل دانش‌آموز صبور باشد و اگر هم صبرش را از دست داد، قطعاً نباید این اتفاق در قالب تنبیه بدنی باشد. این خط قرمز آموزش‌وپرورش است و ما در مورد تنبیه بدنی هیچ شوخی‌ای نداریم.»

سخنگوی وزارتخانه در ادامه، دامنه این برخوردها را صرفاً به ضرب‌وشتم محدود نکرد و به ماجرای استفاده از سطل زباله برای تحقیر دانش‌آموزان اشاره کرد و گفت: «ماجرای سطل زباله را که فیلمش منتشر شد، مشابه تنبیه بدنی می‌دانیم.»

اما فرهادی در ادامه، به جای تشریح سازوکار رسیدگی به مواردی که دانش‌آموز امکان اثبات آزار را ندارد، بحث را به ریشه‌های شکل‌گیری چنین رفتارهایی و ضرورت تربیت معلم شایسته پیوند زد. از نگاه او، برای داشتن معلمی صبور، ماهر و توانمند باید از همان مرحله جذب و ورود به حرفه معلمی، مسیر درستی انتخاب شود.

او توضیح داد: «اگر می‌خواهیم معلم ماهر، معلم شایسته، معلم دقیق، معلم صبور و معلم توانمند داشته باشیم، باید ورودی معلمی‌مان درست باشد و از راه درست معلم جذب کنیم. دانشگاه فرهنگیان و نظام تربیت معلم، دانشگاه شهید رجایی، معلم را در یک فرایند بسازند. همان کاری که الان در دانشگاه فرهنگیان صورت می‌گیرد.»

فرهادی در ادامه برای توضیح اهمیت دانشگاه‌های تربیت معلم، به دیدار سال ۱۳۹۷ رهبر شهید انقلاب با دانشگاه فرهنگیان اشاره کرد: «خدا روح رهبر شهیدمان را متعالی کند. ایشان در سال ۹۷ که به دانشگاه فرهنگیان تشریف آوردند، صراحتاً از دانشگاه شهید رجایی و دانشگاه فرهنگیان نام بردند و فرمودند این دو دانشگاه را تقویت کنید، اجازه ندهید ورودی‌هایشان کم شود و متناسب با بازنشستگی‌هایتان از این طریق نیرو جذب کنید. این‌ها ناظر به این است که معلم ماهر داشته باشیم تا بعدها شاهد صحنه‌هایی نباشیم که برای ما پشیمانی به بار بیاورد.»

پرواضح است که مدرسه، قرار است دانش‌آموزان را برای زندگی آماده کند، قدرت فکر کردن و تصمیم گرفتن به او بدهد و محیطی امن برای یادگیری‌اش مهیا کند. حال اگر آموزش‌وپرورش از تحول سخن می‌گوید، این تحول باید در محتوای کتاب‌ها، شیوه تدریس، مهارت‌هایی که دانش‌آموز به دست می‌آورد و مهم‌تر از همه، امنیت و کرامت او در کلاس درس نیز دیده شود. آنچه امروز بیش از هر چیز نیاز داریم، عبور از فاصله میان وعده‌های آموزشی و تجربه واقعی دانش‌آموزان در مدرسه است.

گزارش

یگانه سادات حسینی

از گروکشی کارنامه تا تهدید به محرومیت از امتحان

خانواده‌ها زیر فشار هزینه‌های مدارس دولتی

معاون پیشین وزیر آموزش و پرورش در گفت‌وگو با «جوان»: در بهترین برآوردها حدود ۵۵ تا ۶۰ درصد هزینه‌های مدارس عادی دولتی از سوی دولت تأمین می‌شود و بخش باقی‌مانده بر عهده خانواده‌ها قرار می‌گیرد

دریافت پول از خانواده‌ها در مدارس دولتی، موضوعی است که هر سال با آغاز سال تحصیلی و حتی هنگام تحویل کارنامه‌ها دوباره مطرح می‌شود؛ موضوعی که برای بسیاری از والدین، به‌ویژه خانواده‌های کم‌درآمد، به یکی از دغدغه‌های جدی تبدیل شده‌است. در حالی که آموزش عمومی باید فرصتی برابر برای همه دانش‌آموزان فراهم کند، برخی خانواده‌ها از مطالبه مبالغی با عناوین مختلف در مدارس گلایه دارند.

ابراهیم سحرخیز، معاون پیشین آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش، در گفت‌وگو با «جوان» با اشاره به دریافت وجه برای تحویل کارنامه دانش‌آموزان، این اقدام را خلاف قانون دانست: «بر اساس مقررات، دریافت کمک از خانواده‌ها در شرایطی امکان‌پذیر است که موضوع به تصویب مراجع مربوط در مدرسه، از جمله انجمن اولیا و مربیان یا هیئت امنا، رسیده‌باشد و والدین نیز با رضایت و اختیار خود در این زمینه مشارکت کنند. این کمک‌ها می‌تواند برای برنامه‌های فوق‌برنامه و خدمات آموزشی خارج از ساعات رسمی مدرسه باشد، اما تبدیل کردن تحویل کارنامه به ابزاری برای دریافت پول، قابل‌قبول نیست.»

او با تأکید بر اینکه کمک‌های مالی خانواده‌ها باید کاملاً اختیاری و داوطلبانه باشد، افزود: «نمی‌توان بدون توجه به شرایط اقتصادی والدین، از آنها انتظار پرداخت مبالغی را داشت که حتی ممکن است توان تأمین آن را نداشته باشند. مدیر مدرسه نیز نمی‌تواند به دلیل کمبود اعتبار، خانواده‌ها را تحت فشار قرار دهد یا دریافت خدمات آموزشی را به پرداخت پول مشروط کند.»

سحرخیز درباره راه‌های پیگیری این تخلفات نیز گفت: «خانواده‌هایی که با چنین شرایطی روبه‌رو می‌شوند، می‌توانند از طریق مراجع قضایی یا بخش‌های نظارتی و ارزیابی عملکرد در ادارات آموزش و پرورش شکایت خود را ثبت کنند.» به گفته او، در صورت اثبات تخلف، باید با مدیر مدرسه برخورد شود؛ هر چند به اعتقاد او، در بسیاری از موارد شکایت خانواده‌ها به نتیجه مؤثر و بازدارنده منتهی نمی‌شود.

یکی دیگر از محورهای این گفت‌وگو، دریافت هزینه برای کارنامه‌های ماهانه و تهدید دانش‌آموزان به محرومیت از امتحانات بود. معاون پیشین آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش در این‌باره تصریح کرد: «هیچ مدرسه‌ای حق ندارد دانش‌آموز را به دلیل پرداخت نکردن هزینه، از تحصیل یا شرکت در امتحانات محروم کند. چنین تهدیدهایی از نظر قانونی مبنا ندارد و بیشتر به ابزاری برای تحت فشار قرار دادن خانواده‌ها تبدیل شده‌است.»

او همچنین با اشاره به ساختار سالی‌واحدی نظام آموزشی توضیح داد که اصطلاح میان‌ترم به معنای یک آزمون رسمی و الزام‌آور در این ساختار تعریف نشده‌است. به گفته سحرخیز، ارزشیابی دانش‌آموزان می‌تواند از طریق پرسش‌های کلاسی، آزمون‌های کوتاه و روش‌های مختلف انجام شود و نباید از عنوان آزمون‌های ماهانه یا میان‌ترم برای تحمیل هزینه به والدین استفاده کرد.

این فعال حوزه آموزش در ادامه به وضعیت تأمین مالی مدارس دولتی اشاره کرد و گفت: «بر اساس برخی پژوهش‌هایی که به آنها استناد می‌کند، در بهترین برآوردها حدود ۵۵ تا ۶۰ درصد هزینه‌های مدارس عادی دولتی از سوی دولت تأمین می‌شود و بخش باقی‌مانده بر عهده خانواده‌ها قرار می‌گیرد.» او معتقد است همین وضعیت باعث شده‌است مفهوم مدرسه دولتی رایگان در عمل با چالش جدی مواجه شود و خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های تحصیل فرزندانشان با فشار بیشتری روبه‌رو شوند.

سحرخیز کمبود نیروی انسانی و وضعیت معیشتی معلمان را از دیگر مشکلات ساختاری آموزش و پرورش دانست و با اشاره به اظهارات مطرح‌شده درباره کمبود حدود ۹۰ هزار معلم، گفت: «مدارس عادی دولتی بیش از سایر مدارس با کمبود نیروی آموزشی، کلاس‌های پرجمعیت و مشکلات مختلف مواجه هستند.» او همچنین به شرایط اقتصادی معلمان اشاره کرد و گفت: «برخی از فرهنگیان برای تأمین هزینه‌های زندگی ناچار به انجام شغل دوم، از جمله فعالیت در حوزه حمل‌ونقل یا مشاغل خدماتی شده‌اند»؛ مسئله‌ای که به اعتقاد او نشان‌دهنده دشواری شرایط معیشتی این قشر است.

او در بخش دیگری از این مصاحبه، به تفاوت امکانات میان مدارس عادی دولتی، مدارس خاص و مدارس غیردولتی پرداخت و گفت: «خانواده‌هایی که توان مالی بیشتری دارند، امکان انتخاب مدارس مجهزتر و برخوردارتر را پیدا می‌کنند، در حالی که دانش‌آموزان خانواده‌های کم‌درآمد اغلب ناچارند در مدارسی تحصیل کنند که با کمبود امکانات و نیروی انسانی مواجهند.» سحرخیز این روند را نشانه‌ای از طبقاتی شدن آموزش دانست و تأکید کرد که چنین شرایطی فرصت‌های برابر تحصیلی را از بسیاری از دانش‌آموزان می‌گیرد.

معاون پیشین آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش همچنین با انتقاد از سهم آموزش و پرورش در بودجه عمومی دولت، رقم بودجه این وزارتخانه را در اظهارات خود حدود ۶۷۰ هزار میلیارد تومان عنوان کرد و گفت: «این میزان، به گفته او، حتی به ۱۰ درصد بودجه عمومی دولت نیز نمی‌رسد.» او با اشاره به اهمیت سرمایه‌گذاری در آموزش عمومی، معتقد است سهم اختصاص‌یافته به این بخش با مسئولیت گسترده آن در تربیت نسل آینده تناسب ندارد و پیامدهای این کمبود در نهایت به خانواده‌ها و مدارس منتقل می‌شود.

سحرخیز در ادامه با اشاره به هزینه‌های تحصیل، تأکید کرد که مخارج خانواده‌ها تنها به مبالغ مطالبه‌شده از سوی مدارس محدود نمی‌شود. تهیه کیف، کفش، پوشاک، نوشت‌افزار و هزینه رفت‌وآمد نیز بخش مهمی از هزینه‌های آغاز سال تحصیلی را تشکیل می‌دهد. او با اشاره به برآورد شخصی خود از هزینه‌های آماده‌سازی یک دانش‌آموز برای ورود به مدرسه، این مبلغ را حدود ۴۰ میلیون تومان عنوان کرد و افزود که هزینه شهریه و سرویس رفت‌وآمد می‌تواند فشار مالی بیشتری به خانواده‌ها وارد کند.

او در پایان، عدالت آموزشی را یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام تعلیم و تربیت کشور دانست و گفت: «آموزش نباید به کالایی تبدیل شود که دسترسی به آن به میزان درآمد خانواده‌ها بستگی داشته باشد.» به اعتقاد او، آموزش و پرورش از مسئولیت‌های اساسی حاکمیت است و دولت باید با افزایش سرمایه‌گذاری، تقویت مدارس عادی دولتی، تأمین نیروی انسانی و نظارت جدی بر عملکرد مدارس، زمینه برخورداری برابر دانش‌آموزان از امکانات آموزشی را فراهم کند.

سحرخیز در جمع‌بندی این گفت‌وگو ابراز امیدواری کرد که با بازنگری در سیاست‌های آموزشی و اختصاص منابع مالی متناسب با نیاز مدارس، از گسترش شکاف طبقاتی در نظام آموزشی جلوگیری شود، چراکه به باور او، محرومیت از آموزش با کیفیت تنها به دوران مدرسه محدود نمی‌ماند و می‌تواند فرصت‌های اجتماعی و تحصیلی نسل آینده را نیز تحت‌تأثیر قرار دهد.

گزارش ۲

کبری فرشچی

کاهش ظرفیت پزشکی با رسم تناقض

در آستانه اعلام نتایج پذیرش دانشگاه‌ها، داوطلبان پزشکی و دندان‌پزشکی با وضعیت متفاوتی نسبت به سال‌های گذشته مواجه شده‌اند. تصمیمات اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، نه‌تنها زمان آغاز تحصیل بخشی از پذیرفته‌شدگان را تغییر داده، بلکه ظرفیت قابل عرضه به داوطلبان سال آینده را نیز تحت‌تأثیر قرار داده‌است. نکته قابل‌تأمل آن است که مسئولان، محدودیت امکانات آموزشی و رفاهی را دلیل این تغییرات معرفی می‌کنند، اما هم‌زمان از جایگزینی بخشی از ظرفیت پزشکی با رشته‌های دیگر علوم پزشکی سخن می‌گویند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی، تصمیم دارد ظرفیت پزشکی و دندانپزشکی سال ۱۴۰۶ را ۶ هزار نفر کاهش دهد. این در حالی است که کمتر از دوسال قبل، این نهاد تصویب کرده بود که ظرفیت تا سال ۱۴۰۷ ثابت بماند.

تصمیمی که قرار بود موقت باشد

در آذر ۱۴۰۳، شورای عالی انقلاب فرهنگی با تصویب تثبیت ظرفیت پزشکی و دندان‌پزشکی طی سال‌های ۱۴۰۵ تا ۱۴۰۷، ظاهراً به اختلافات چندساله درباره تعداد پذیرش پایان داد. با این حال، چند ماه بعد، وزارت بهداشت بار دیگر کمبود زیرساخت‌ها را به عنوان مانعی برای ادامه پذیرش در سطح موجود مطرح کرد.

طاهره چنگیز، معاون آموزشی وزارت بهداشت، ظرفیت قابل‌تحمل دانشکده‌های پزشکی را براساس تخت‌های آموزشی حدود ۱۱ هزار نفر در سال برآورد کرد. علی جعفریان، جانشین وزیر بهداشت، نیز در اظهارات خود بر ضرورت متناسب‌سازی پذیرش با امکانات دانشگاه‌ها تأکید داشت. عبدالحسین خسروپناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، در این دوره بارها از ضرورت حفظ کیفیت آموزش سخن گفت و محدودیت اعضای هیئت علمی، خوابگاه و امکانات بالینی را از ملاحظات تصمیم‌گیری دانست.

نتیجه این مذاکرات، مصوبه جلسه ۹۲۷ شورای عالی در تیر ۱۴۰۵ بود. مطابق آن، ظرفیت اسمی پذیرش سال ۱۴۰۵ ثابت ماند، اما آغاز تحصیل ۳۰درصد پذیرفته‌شدگان به مهر ۱۴۰۶ موکول شد. جعفریان بعدها توضیح داد که پیشنهاد تقسیم ظرفیت به دو بخش ۷۰ و ۳۰ درصد، با همراهی دبیر شورا ارائه شده‌است. بدین‌ترتیب، بدون کاهش رسمی تعداد پذیرفته‌شدگان، بخشی از بار آموزشی سال جاری به سال آینده انتقال یافت.

جایگزینی رشته‌ها؛ راه‌حل کدام کمبود؟

در جلسه ۵۹۹ شورای معین، مورخ ۵ آبان ۱۴۰۵، تصمیم دیگری اتخاذ شد که پیامدهای انتقال ظرفیت را روشن‌تر کرد. براساس توضیحات غلامرضا بصیرنیا، دبیر شورای معین، مقرر شد پذیرفته‌شدگان انتقالی سال ۱۴۰۵ از ظرفیت پذیرش جدید پزشکی و دندان‌پزشکی در سال ۱۴۰۶ کسر شوند و اختلاف ایجاد شده به افزایش پذیرش سایر رشته‌های گروه پزشکی اختصاص یابد.

به بیان ساده، اگر ظرفیت مبنا را ۱۶ هزار و ۵۰۰ نفر فرض کنیم و دقیقاً ۳۰ درصد آن انتقال یافته باشد، تعداد صندلی‌های قابل عرضه به داوطلبان جدید به حدود ۱۱ هزار و ۵۵۰ نفر می‌رسد؛ عددی نزدیک به ظرفیتی که مسئولان وزارت بهداشت پیش‌تر متناسب با امکانات آموزشی معرفی کرده‌بودند، اما مسئله مهم‌تر، منطق جایگزینی این صندلی‌هاست. وزارت بهداشت از کمبود خوابگاه، کلاس، استاد و امکانات آموزش بالینی سخن می‌گوید. این در حالی است که دانشجویان پرستاری، اتاق عمل، هوشبری و سایر رشته‌های پیراپزشکی نیز به بسیاری از همین امکانات نیاز دارند. حتی از نظر زمان‌بندی آموزش عملی، تفاوت مهمی وجود دارد. دانشجوی پزشکی در سال‌های نخست عمدتاً دروس علوم پایه و مقدمات بالینی را می‌گذراند، درحالی‌که دانشجوی پرستاری و برخی رشته‌های پیراپزشکی از نیم‌سال ابتدایی وارد آموزش عملی و محیط‌های بالینی می‌شود. بنابراین، انتقال ظرفیت از پزشکی به این رشته‌ها ممکن است فشار بر بعضی عرصه‌های آموزشی را کاهش دهد، اما لزوماً کمبود خوابگاه، استاد یا محیط کارآموزی را برطرف نمی‌کند. پاسخ به این مسئله نیازمند انتشار آمار ظرفیت خالی هر رشته و دانشگاه است.



تصمیمات متغیر در برابر زیرساخت‌هایی که یک‌شبه ساخته نمی‌شوند

مسئله دیگر، تغییر مکرر شیوه اجرای سیاست پذیرش است. ابتدا قرار بود ظرفیت برای سه سال تثبیت شود؛ سپس شروع تحصیل ۳۰ درصد پذیرفته‌شدگان به سال بعد انتقال یافت و اکنون همان تعداد از پذیرش جدید سال آینده کسر می‌شود. این تغییرات برای داوطلبان و خانواده‌ها، ابهام درباره فرصت‌های واقعی پذیرش ایجاد می‌کند و برای مدیران دانشگاه‌ها نیز برنامه‌ریزی نیروی انسانی، خوابگاه و آموزش بالینی را دشوارتر می‌سازد.

پرسش کارشناسی این است که اگر کمبود زیرساخت، مسئله اصلی آموزش پزشکی کشور است، چرا به‌جای ارائه برنامه چندساله برای رفع آن، ترکیب و زمان‌بندی پذیرش دانشجویان تغییر می‌کند؟ تأمین استاد، توسعه بیمارستان آموزشی، تجهیز آزمایشگاه و احداث خوابگاه اقداماتی زمان‌بر هستند. تصمیمات سالانه تنها زمانی می‌توانند پایدار باشند که به برنامه مشخص توسعه امکانات متصل شوند.

مصوبه اخیر شورای معین زمانی از نظر کارشناسی قابل ارزیابی خواهد بود که مشخص شود هر دانشگاه دقیقاً چه ظرفیتی در رشته‌های جایگزین دارد، چه میزان از کمبودهای اعلام‌شده با این جابه‌جایی برطرف می‌شود و برنامه وزارت بهداشت برای توسعه زیرساخت‌ها چیست. در غیر این صورت، تثبیت ظرفیت ممکن است تنها در عنوان مصوبات باقی بماند؛ درحالی‌که فرصت‌های واقعی ورود به پزشکی کاهش یافته و مسئله اصلی کمبود امکانات همچنان پابرجا باشد.